

بسم الله الرحمن الرحيم

تربیت اعتقادی

بحث در تربیت اعتقادی و وظایفی بود که خانواده در قبال فرزندانشان دارند و گفتیم برای این که اثبات کنیم که وظیفه‌ای در قبال عقاید فرزندانشان دارند.

ادله وجوب تأدیبات اعتقادی

حداقل در محدوده عقاید لازم و واجب می‌توانیم به ادله‌ای تمسک کنیم و استدلال کنیم:

ادلة قرآنی

که دلیل اول آیه وقایه بود و دلیل دوم آیه ائتمار بود و دلیل سوم آیه مضاره بود که دلیل اول دلالت بسیار خوبی داشت و دلیل دوم هم با وجهی که قبلاً گفتیم قابل استشهاد بود و دلیل سوم تام نبود.

ادله از سیره انبیاء و ائمه (سلام الله علیهم)

دلیل چهارم هم سیره انبیاء و ائمه و توصیه و ترغیب و تأدیبات و تربیت در حوزه اعتقادات و توحید و ... که این سیره مستفاد از آیات و روایات است و آیات آن مثل دو سه آیه‌ای است که در اینجا مطرح شد و مربوط به حضرت لقمان و حضرت یعقوب و حضرت ابراهیم و ... بود که این‌ها توصیه‌هایی به ترحیز از شرک و امثال این‌ها داشتند که در باب این سیره نکاتی عرض کردیم و گفتیم قابل الغای خصوصیت است و به دیگران هم تسری می‌کند و بعید نیست که حتی از این‌ها وجوب را هم با قرائن خاصه و مناسبات حکم موضوع، استفاده کنیم.

ملاک «سن فرزندان» در تربیت اعتقادی

نکته دیگر هم این است که این مجموعه از لحاظ سنی فرزندان قیدی ندارد و مطلق است، چه در سنین قبل از تکلیف و چه در سنین تکلیف و حتی در بزرگسالی و در همه احوال، این توصیه و ترغیب و مواظبت بر این که پایبند توحید و ... باشند، همه این‌ها را شامل می‌شود.

شمول سیره بر تربیت توحیدی و عقاید دینی

نکته دیگر در دلیل چهارم این است که مصداق بارز این دلیل همان توحید است ولی بعید نیست که بگوییم با توحید و عقایدی که در سعادت بشر مؤثر است، الغای خصوصیت می‌شود، گرچه توحید از همه مهم‌تر است، ولی در اینجا عرف مناسب می‌بیند که الغای خصوصیت کند علاوه بر این که در بعضی توصیه‌هایی که ائمه داشتند، گاهی حتی نسبت به امام و ... هم شامل می‌شود، مثلاً وصایایی که گاهی ائمه فرزندانشان را توصیه می‌کردند و امام بعد از خودشان را معرفی می‌کردند و لذا مشخص می‌کردند که امام شما این است و باید دنبال او بروید که همه این‌ها شاهدی بر این الغای خصوصیت است.

بنابراین از مجموعه این دلیل می‌شود هم وجوب را و هم الغای خصوصیت به غیر پیامبران و ائمه را و هم الغای خصوصیت از بحث توحید به مسائل دیگر را و هم شمول نسبت به همه سنین را استفاده کرد.

دلیل پنجم: رساله حقوق امام سجاد «علیه‌السلام»

دلیل پنجم جمله رساله حقوق امام سجاد «علیه‌السلام» است و این رساله حقوق در من لا یحضره الفقیه، جلد ۲، صفحه ۶۱۸ آمده است و در تحف‌العقول هم رساله حقوق امام سجاد «علیه‌السلام» در جایی که کلمات امام سجاد «علیه‌السلام» آمده است، مفصل آمده است و در جلد ۱۱ وسائل، باب ۳ از ابواب جهاد نفس، آمده است؛ و در جاهای دیگری نیز آمده است و ظاهراً در خصال مرحوم صدوق نیز آمده است و منابع اولیه آن تحف‌العقول و من لا یحضره الفقیه و خصال هست. تعبیر حضرت در رساله حقوق نسخه‌های متفاوتی دارد ولی حداکثر آن حدود ۵۵ حق است که حضرت در آنجا بیان کرده‌اند: «وَأَمَّا حَقُّكَ وَلَدَيْكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مِضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُكِّلْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ.»^۱

در جمله اول می‌گوید حق او این است که تو بدانی که از تو و مضاف به تو است و می‌گوید حق را در این قرار داده است که تو بدانی یعنی قبل از این که بگوید چه طور عمل کنید می‌گوید این نگاه و نگرش تو به این که او از تو است و تو در قبال او مسئولی و نگرش این شکلی را جزء حقوق او قرار داده است و در لایه باطنی و عمیق رفته است و می‌گوید باید نگاه شما این نگاه باشد و این خیلی عمیق‌تر از آن است که بگوید این طور عمل کنید و می‌گوید حق او

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

این است که در باطن تو این نگرش وجود داشته باشد و این نکته بلند و ظریفی است و نکته دیگر هم این است که آنه منک، یعنی بدانی که در ابتدا از تو نشئت یافته، و مضافاً الیک، در انتها، یعنی هم آغاز وجود او از تو است و در ادامه هم رابطه شما قطع نمی‌شود و خیر و شر او به تو عائد می‌شود و نکات دیگری هم وجود دارد که خارج از این بحث است.

چیزی که در اینجا با بحث ما مربوط است دو جمله است: یکی این که تو مسئولی از آنچه که تو را بر آن متولی قرار داده شده و تو نسبت به آن متولی هستی؛ و یکی هم «حسن الأدب» است که بعداً بحث می‌کنیم و دومی و الدَّلَالَةُ عَلَي رَبِّهِ، یعنی تو در برابر این که او را به خدا راهنمایی کنی، مسئول هستی و این الدَّلَالَةُ عَلَي رَبِّهِ در واقع این است که او را موحد بار بیاوری و او را معتقد و ملتزم به خدا بار بیاوری و آگاهی درست به او بدهی و تربیت درست نسبت به او انجام دهی.

این دلیل پنجمی است که به طور خاص می‌شود رساله حقوق را آورد، در اینجا در بررسی آن ما نکاتی را عرض می‌کنیم:

بررسی سند روایت / سند رساله حقوق امام سجاد «علیه السلام»

اولی بحث سند این رساله حقوق است که آن را در چند جا بحث کردیم و در اینجا حاصل بحث‌ها را بیان می‌کنیم که سند رساله حقوق در تحف العقول و خصال و من لا یحضره الفقیه آمده است و هیچ‌کدام از این سندها درست نیست و چیزی هم که در من لا یحضره الفقیه و خصال آمده است، در سندهای آن‌های افراد ضعیفی وجود دارند که تفصیل آن را می‌توانید در بحث‌های قبلی ببینید، اما راهی که برای تصحیح سند رساله حقوق پیدا شده است و می‌شود بر آن تأکید کرد این است که مرحوم نجاشی در ضمن بحثی در رجال، سندی را به رساله حقوق امام سجاد «علیه السلام» بیان کرده‌اند که سند نجاشی به رساله حقوق سند تام و درستی است و مشکل قصه این است که نجاشی کتاب روایی ندارد و خودش هم رساله حقوق را نقل نکرده است و در اینجا نتیجه‌ای که دارد به این شکل است که در جایی که این رساله با چند حق در خصال و تحف و من لا یحضر نقل شده است، سندها ضعیف است یا بی سند است مثل تحف و در جایی که برای آن سند قوی آمده است، می‌گوید سند من به رساله حقوق این است اما نقلی ندارد،

نظر آقای اعرافی

در این صورت بعضی بزرگان گفته‌اند و ما هم آن را قبول داریم که مطمئناً رساله امام سجاد «علیه‌السلام» مشهور بوده است و بعید است که بگوییم نسخه رساله حقوقی که نجاشی می‌گوید با چیزی که در من لا یحضره الفقیه و خصال و تحف است، چیز دیگری است و آن‌ها سندهای خود را در کتاب‌های خودشان آوردند و مرحوم نجاشی فقط کتاب رجالی می‌نوشته است، متن نیاورده است ولی سند ایشان در واقع به همان رساله در بین مراجع و در دسترس مردم بوده است و لذا می‌گوییم سند نجاشی به کمک چیزی می‌آید که در من لا یحضر و تحف و خصال است و بعید است بگوییم که این‌ها کلاً متفاوت بوده است و فقط گفتیم اگر اختلاف نسخه‌ای بین تحف و خصال و من لا یحضر باشد، باید حداقل را بگیریم چون یک مقداری بین تحف و من لا یحضر و خصال اختلاف نسخه وجود دارد و باید قدر متیقنی را بگیریم که در این سه کتاب مانند هم آمده است.

این جمله حق و لَدک ظاهراً در همه نسخ آمده است و لذا این بحثی است که از نظر سندی به این شکل درست می‌شود، این فشرده بحث طولانی ما بود که سابق راجع به سند رساله حقوق بحث کردیم و لذا می‌شود قابل قبول باشد و رساله حقوق با شهرتی که دارد چیزی نیست که کنار گذاشته شود. ما مسلک نظیر آقای خویی را قبول داریم اما در بعضی جاها ملاحظات و استثناهایی داریم که از جمله مانند رساله حقوق و امثال آن هست و در کتب قدما یکی از چیزهایی که همیشه به آن تمسک می‌شود رساله حقوق امام سجاد «علیه‌السلام» است.

دلالت «حَقُّ وَلَدک» و «أَنَّکَ مَسْئُولٌ» بر وجوب

نکته دوم در این حدیث شریف این است که حمل بر وجوب می‌شود، البته در رساله حقوق امام سجاد «علیه‌السلام» هم واجبات است و هم مستحبات است ولی اصل در این که می‌گوید حق او، اطلاق آن مثل اطلاق صیغه امر است یعنی این کار واجب است به خصوص که در اینجا گفته است أَنَّکَ مَسْئُولٌ؛ بنابراین هم اطلاق تعبیر حق و هم تعبیر به أَنَّکَ مَسْئُولٌ، این دو تعبیر با مقدمات حکمت و اطلاق حمل بر وجوب می‌شود و لذا اصل این است که می‌گوییم کل آنچه که در رساله امام سجاد «علیه‌السلام» آمده است، اصلش این است که واجب است و هر جا که بخواهیم به سمت استحباب برویم باید از قرائن و شواهد بیرونی یا خارجی استفاده کنیم و بگوییم این حق استحبابی است و اصلش این است، البته این رساله سرشار از واجبات و مستحبات است ولی اصلش این است که وقتی می‌گوید حق او است، به خصوص که در اینجا که می‌گوییم أَنَّکَ مَسْئُولٌ، اطلاقش واجب است و باید انجام دهی و وقتی که ما وجوب را از امر و نهی استخراج می‌کنیم سه چهار مبنا دارد و مبنایی که محققین معاصر دارند و ما هم با یک بیان ویژه‌ای در اصول عرض کردیم، این

است که مستند به اطلاق است و آن اطلاق و مقدمات حکمتی که موجب دلالت و ظهور امر در وجوب می‌شود، در تعبیر حق و مسئول نیز وجود دارد.

مفهوم «الدلالت علی ربه»

نکته سوم در این حدیث شریف این است که و الدلالة علی ربه که دلالت همان مفهوم راهنمایی و ... است و این مسئولیتی که بر دوش خانواده گذاشته شده است، دلالت و راهنمایی است و این راهنمایی فقط تعلیم نیست و تعلیم به عنوان یک راه و مقدمه است، بلکه چیزی که به آن مسئول است این است که او را به درستی التزام به خدا و پایبندی به خدا و رفتن به سمت خدا را در او ایجاد کند.

التزام به خدا رکن اصلی

یعنی خدا را به او بشناساند و در باور او قرار دهد و این حداقل چیزی است که در اینجا وجود دارد و اصل در الدلالت علی ربه این است که او ملتزم به خدا باشد؛ و المعونة علی طاعته، بنابراین التزام و اعتقاد مطمئناً یکی از ارکان و عناصر اصلی است که در اینجا نهفته است و فقط علم و ... نیست بلکه التزام عملی است و لذا این ادله‌ای که در اینجا ذکر می‌کنیم، در بحث تربیت عبادی و فقهی و ... به این‌ها تمسک می‌کنیم.

اطلاق «حَقُّ وَاَلِدِکَ» بر والدین

نکته چهارم هم این است که آیا این خطاب به پدر است یا به پدر و مادر است؟ ظاهراً اطلاق دارد و حَقُّ وَاَلِدِکَ هم پدر را شامل می‌شود و هم مادر را شامل می‌شود و برای هر دو صادق است و لذا این مسئولیت برای هر دو وجود دارد، کما این که در قوا أنفسکم و أهلیکم ناراً هم همین‌طور بود و شامل پدر و مادر می‌شد.

دلیل ششم: ادلة روایی و اخبار تأدیب

دلیل ششم کل اخباری است که در باب تأدیب وارد شده است که ما آن را قبلاً به طور مفصل بحث کردیم و فقط در حدی که بخواهیم آن را بر بحث خودمان منطبق کنیم اشاره می‌کنیم، اخبار تأدیب در جاهای مختلف وجود دارد، از جمله در جلد ۱۵ وسائل باب ۸۶ و باب ۲۲ و اخباری که در آن وظیفه‌ای با تعبیر تأدیب آمده است و روایات آن عمدتاً در جلد ۱۵ وسائل، کتاب نکاح، ابواب احکام اولاد آمده است، روایاتی که تعبیر تأدیب در آن‌ها آمده است در

این چند باب، ابواب و احکام اولاد، آمده است. در باب ۲۲ آمده است که «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَيَّ وَالِدِهِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ»^۲ و در آخرش گفته است که «يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ عُقُوقِ الْوَلَدِ مَا يَلْزَمُ الْوَلَدَ لَهُمَا مِنَ الْعُقُوقِ»^۳، در جایی که والد گفته است در ذیل آن والدین گفته است و معلوم می‌شود که مؤنث و مذکر در نظر نبوده است.

در باب ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ نیز روایات تأدیب آمده است و علاوه بر این شش باب در جاهای دیگری نیز کم و بیش این روایات وجود دارد که یکی از آنها همان رساله حقوق است که «وَ أَنْتَكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ»^۴، این هم دلیل ششم است که می‌توان آن را برای تربیت اعتقادی آورد.

در اینجا چند نکته راجع به روایات تأدیب در حدی که به بحث ما مرتبط است ذکر می‌کنیم:

بررسی سند روایات

اول این که سند بعضی از این‌ها قوی است که از جمله آن‌ها رساله حقوق است که «عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ» و غیر از این‌ها در نهج البلاغه نیز در چند جا وجود دارد از جمله در وصیت امام علی به امام حسن که «فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ»^۵ و در مستدرک جلد ۱۵ ابواب و احکام اولاد، باب ۶۰ تا ۶۷ روایت آمده است، یا در وسائل از باب ۸۲ تا ۸۶ یا در مستدرک ابواب و احکام اولاد باب ۶۰ تا ۶۷ و در بحار جلد ۷۸ صفحه ۲۳۶ آمده است کما این که در جلد ۹۴ هم باید باشد.

مفهوم «الأدب»

نکته دومی که سابق نیز گفتیم این است که ما با استناد به شواهد لغوی و تحلیل‌های مفصلی که داشتیم، مفهوم «الأدب» را، مفهوم عامی قائل بودیم و گفتیم «الأدب» هم صفات نفس را شامل می‌شود و هم علم و آگاهی را شامل می‌شود و هم صفات فعل را شامل می‌شود یعنی نیکوسازی حالات روحی اعم از کیفیات صفات و هم کیفیات فعل و رفتارها را شامل می‌شود که ما مفهوم «الأدب» را این‌گونه قرار دادیم نه «الأدب» به معنای خاصی که کیفیت رفتار را شامل می‌شود بلکه معنای عام گرفتیم و شواهد هم لغت و هم روایات را آوردیم.

^۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۴، ص ۵۸.

^۳ - همان، ج ۱۰۱، ص ۹۳.

^۴ - همان، ج ۷۱، ص ۶.

^۵ - نهج البلاغة (للصبيحی صالح)، ص ۳۹۳.

بنابراین با آن مفهوم عامی که ما برای «الأدب» پردازش و اثبات کردیم، قطعاً این حالت ایمانی و توحیدی و التزامات قلبی به معارف اعتقادی و ... جزء همان آداب قرار می‌گیرد و لذا مفهوم «الأدب» مفهوم عامی است که از جمله این التزام، ایمان و حالت‌های اخلاقی و ... را شامل می‌شود، بنابراین تربیت اعتقادی هم در ذیل این می‌تواند قرار گیرد البته ممکن است کسی آن تحلیل‌ها و استشهدای ما را قبول نکند و بگوید «الأدب» کیفیات ظاهری اعمال و افعال است که در آن صورت از استدلالات اینجا خارج می‌شود، ولی ما معنای عام را برای «الأدب» پذیرفتیم.

روایت «عبدالله ابن فضاله»

علاوه بر این‌ها یک روایت خاصه‌ای هم در بحث می‌توانیم ذکر کنیم که در جلد ۱۵ ابواب و احکام اولاد باب ۸۲، حدیث ۳ که از امالی مرحوم صدوق است: مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ بُنْدَارِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يَتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ وَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرُونَ يَوْمًا»^۶ یعنی وقتی سه سال شد، هفت بار به او «لا اله الا الله» می‌گویند و بعد تا هفت ماه و بیست روز رها می‌کنند و بعد گفته می‌شود قل محمد رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم) سبع مرّات و یترک حتی یتّم له أربع سنین یعنی تا چهار سال و بعد به او هفت بار تلقین می‌کنند که صلی‌الله‌علی محمد و آل محمد و وقتی به پنج‌سالگی رسید نماز و قبله را به او یاد می‌دهند.

این روایت هم روایتی است که به نحوی با یک ترتیب خاصی می‌گوید که شهادتین را به او تلقین کند که از سه سال شروع می‌شود و با فاصله‌ای که بتواند در ذهنش جا بیفتد ادامه دارد. نکاتی که در این روایت وجود دارد:

بررسی سند روایت

از نظر سند این روایت سند معتبری ندارد و عبدالله ابن فضاله و بُنْدَار و عَلِيٌّ بْنُ مَعْبُدٍ توثیق ندارند، بنابراین این سند تام نیست.

^۶ - الأمالی (للسدوق)، ص ۳۹۱.

زمان شروع و مراحل تربیت اعتقادی

از نظر دلالت هم این شرایط سنی که در اینجا تعیین کرده است واضح نیست ولی اگر بخواهیم توجیه کنیم و اگر ریزه‌کاری‌های آن را کنار بگذاریم به این شکل می‌شود که از سه سال تربیت اعتقادی شروع می‌شود و تربیت اعتقادی هم مرحله‌ای است از توحید به نبوت و بعد هم التزامات به آن مانند صلوات و امثال آن می‌رسد و در پنج‌سالگی تربیت عبادی شروع می‌شود و در مورد «یترک» هم می‌گوییم نه این که او را رها کنیم بلکه فشاری وارد نمی‌کنیم یعنی با ملاحظت با او برخورد می‌شود.

بنابراین اگر بخواهیم جمود بر لفظ به آن شکل را نداشته باشیم، روایت می‌تواند پیام خوبی داشته باشد و پیام روایت اولاً در واقع همان مرحله‌بندی و دوماً شروع از اعتقادات و رفتن به سمت عبادات است و سوم این که این عمل با یک مکث و آرامش و آزادی انجام می‌شود و «یقال له» هم در واقع یعنی این که تلقین می‌شود و برایش توضیح داده می‌شود و همچنین «یترک» هم به این معنا نیست که اصلاً کاری به او نداریم بلکه فشار بر او نمی‌آوریم و طبعاً این سال و ماهی که در اینجا گفته می‌شود بگوییم که یک سال و ماه تقریبی است والا با تفاوت افراد ممکن است کودکی زودتر به شرایطی برسد که بتوان تلقین او را شروع کرد.

جمع‌بندی

بنابراین بحث دوم ما در روایت این است که با مقداری دقت و اعمال قرائن لَبّی و مناسبات حکم موضوع، روایت پیام خوبی خواهد داشت، البته ممکن است واقعاً فی الواقع به دقت بگوییم که در این سه سال و پنج ماه و بیست روز و ... چیزی وجود دارد که ما نمی‌فهمیم ولی اگر این‌ها را حمل بر یک نوع تخمین قرار دهیم و روحش همان مرحله‌بندی و ... است، در آن صورت روایت را خیلی خوب می‌توان فهمید و تا حد زیادی هم با آنچه که در روان‌شناسی و ... گفته می‌شود منطبق است، البته این بحث جای تفسیر بیشتری دارد و در غرب بر آن خیلی کار شده است و مراحل رشد روان‌شناختی و روحی و عاطفی اطفال و کودکان در روان‌شناسی خیلی کار شده است و در ذیل بحث مراحل رشد، مراحل رشد دینی و مذهبی نیز در غرب کار شده است. این هم مطلبی است که در تفسیر و فهم روایت اگر با کمی قرائن و مناسبات حکم موضوع از جمود آن بیرون بیاوریم، روایت خیلی معنادار می‌شود گرچه ممکن است حتی در ریزه‌کاری‌های آن عنایتی وجود داشته باشد؛ اما در کل تقریباً درست است و تا حد زیادی بر مراحل رشد دین‌داری و ... منطبق هم هست. البته سند آن سند معتبری نیست و در تربیت اعتقادی روایت متعددی هم به این مضمون نداریم البته در تربیت عبادی و نماز و ... چند روایت داریم که بعداً ذکر می‌کنیم.